

تأملی درباره اشتغال حافظ شیرازی در تشکیلات دیوانی

یزدان فرخی*

چکیده

بر اساس دیدگاهی که در میان بخشی از پژوهشگران حوزه حافظ‌شناسی رایج شده است، حافظ در دوره‌ای از زندگی خود به کار «دیوانی» می‌پرداخت و از جمله مأموران و کارگزاران تشکیلات اداری و دیوانی بوده است. بررسی دقیق استنادات و شیوه استنباط‌های صورت گرفته، ضرورت بازبینی این دیدگاه را بیان می‌کند. این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش‌ها است که دیدگاه اشتغال حافظ به دیوانی بر چه پایه و اساسی استوار شده است؟ و بر اساس شواهد و منابع تاریخی کدام نظر در خصوص اشتغالات حافظ اعتبار بیشتری دارد؟ به نظر می‌رسد که رواج دیدگاه مورد نظر نتیجه استنباط درستی از منابع و معناکاوای از شعر حافظ نیست و از این رو این موضوع نیازمند بررسی و تحقیق دقیق‌تری است. در پژوهش حاضر، با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و با رویکرد انتقادی، به ارزیابی استنادات و شواهد پژوهشگران در بیان دیدگاه اخیر پرداخته و تلاش می‌شود تا نوع پیوند حافظ با تشکیلات حکومتی بر اساس شواهد و اسناد موجود تبیین گردد.

واژه‌های کلیدی: حافظ شیرازی، مشاغل دیوانی، منابع تاریخی، اصطلاحات دیوانی.

* استادیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور ایمیل: y_farrokhi@pnu.ac.ir

مقدمه

جایگاه اشعار حافظ شیرازی از ابعاد مختلفی مورد توجه پژوهشگران قرار داشته است؛ اما در این میان، زندگی او کمتر مورد توجه قرار گرفته که به نظر می‌رسد یکی از دلایل این امر، محدودیت منابع درباره‌ی زندگی و احوالات اوست. چنان که یکی از پژوهشگران می‌نویسد که «ما از بزرگترین غزل سرای زبان فارسی تقریباً اطلاعی نداریم».^۱ با این همه پژوهشگران بر اساس برخی از شواهد تاریخی و نیز شعر حافظ، به بیان نظراتی در مورد زندگی او پرداخته‌اند. چنین می‌نماید که با وجود مستندات تاریخی اندکی که در دست است، طرح برخی از اظهار نظرها درباره‌ی احوالات حافظ به لحاظ اعتبار تاریخی مناقشه برانگیز خواهد بود. از جمله این موارد، اشتغال او در تشکیلات دیوانسالاری و عهده‌داری عمل دیوانی آن روزگار است. ذبیح الله صفا، از جمله پژوهشگرانی است که در این خصوص سخن به میان آورده و معتقد است که حافظ در دوره‌ای از ایام زندگی خود «در همان حال تعهد امور دیوانی و ملازمت شغل سلطانی و وظیفه خواری» نیز روی آورده است.^۲ از قرار معلوم این نظر، استنباطی از اشعار حافظ و نیز اشاره محمد گلندام در مقدمه دیوان حافظ مبنی بر «ملازمت شغل سلطانی» حافظ است.

همچنین زرین کوب معتقد است که حافظ در حدود ۴۰ سالگی اشتغالات دیوانی داشته است.^۳ دلایل وی برای طرح این نظر، به کارگیری اصطلاحات دیوانی در دیوان اشعار وی است. پیرو آن، برخی پژوهشگران نیز بر این دیدگاه تاکید کرده‌اند. از جمله هاشمی راد در شرح برخی از اصطلاحات دیوانی در شعر حافظ نیز بدین موضوع اشاره‌ای مختصر داشته و می‌نویسد که حافظ در دوره‌ای از زندگی اش «به کار دیوانی اشتغال داشت»^۴ و سرانجام

۱. تقی پورنامداریان (۱۳۸۶)، «حافظ»، دانشنامه ادب فارسی، ج ۲، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ص ۶۳۷.

۲. ذبیح الله صفا (۱۳۷۸)، *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۳، تهران: فردوس، ص ۱۰۶۸.

۳. عبدالحسین زرین کوب (۱۳۷۳)، *از کوچه زندان*، تهران: سخن، ص ۱۱۲.

۴. سیدحسین هاشمی راد، «چند اصطلاح دیوانی در اشعار حافظ»، *ماهنامه حافظ*، ش ۳۰، تیرماه ۱۳۸۵، ص ۸۹.

تأملی درباره اشتغال حافظ شیرازی در تشکیلات دیوانی ۴۷

سجادی در مجموعه مقاله‌هایی که درباره حافظ نوشته شده ضمن بیان دلایلی چنین عنوان می‌کند که حافظ برای مدتی به «شغل دولتی و دیوانی... اشتغال داشته است».^۱ این دیدگاه رایج از لحاظ پشتوانه اسناد تاریخی تا چه اندازه‌ای دارای اعتبار است؟ به نظر می‌رسد که این نظر از جهت شیوه بهره‌گیری از شواهد و اسناد تاریخی، نیازمند بازنگری است. از این رو هدف اصلی تحقیق حاضر، بررسی شواهد و منابع تاریخی مورد استناد پژوهشگران اخیر، به منظور بررسی میزان اعتبار تاریخی این دیدگاه و نیز بازخوانی روایت منابع تاریخی در خصوص اشتغالات وی به امور دیوانی و نیز معنا کاوی از مضمون اشعار دیوان حافظ درباره این موضوع است. در این نوشتار، تلاش می‌شود که در دو بخش بررسی مضمون ابیات مرتبط با اشتغالات دیوانی حافظ و محتوای روایات متون تاریخی در این خصوص مورد بررسی قرار گیرد.

بررسی سرمنشأ دیدگاه شغل دیوانی حافظ

از قرار معلوم بنیاد دیدگاه اخیر، مبتنی بر اشاره مقدمه محمد گلندام و نیز محتوای برخی از اصطلاحات دیوانی در شعر حافظ است. در خصوص مقدمه محمد گلندام، نخست باید گفت که با توجه به مقدمه قزوینی و قاسم غنی بر دیوان حافظ، عبارت مورد استناد ذبیح‌الله صفا در نسخه اساس نیامده و تنها در نسخه‌های جدیدتر ذکر شده است^۲ و در نتیجه از نظر مصححان، حائز اعتبار کمتری بوده و به تعبیری آن را «نپذیرفته‌اند».^۳ دیگر آن‌که عبارت اخیر نسخه‌های جدیدتر که به دو صورت «ملازمت شغل سلطان» و «ملازمت تعلیم سلطان» آمده دارای ابهام است. نخست، باید گفت عبارت اخیر «ملازمت شغل سلطان» به جهت ترکیب واژگانی در متون فارسی ناپه‌نجان و نامعمول است. این عبارت با ترکیب

۱. سیدصادق سجادی (۱۳۹۱)، «زندگی و روزگار حافظ»، در: حافظ زندگی و اندیشه، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ص ۱۵.

۲. حافظ شیراز (۱۳۶۹)، دیوان حافظ، تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: زوار، ص مقدمه قو، پانوشت ۱.

۳. «زندگی و روزگار حافظ»، ص ۱۵.

«ملازمتِ سلطان» و یا «شغلِ ملازمتِ سلطان» می‌توانسته است، بیشتر مفهوم باشد و یا دست کم تصور کرد که در میان واژه‌های شغل و سلطان واژه‌ای از قلم افتاده، چنان که در عبارت نسخه‌های دیگر «ملازمتِ تعلیمِ سلطان» ذکر شده است، اما باز هم «ملازمتِ تعلیمِ سلطان» دارای اشکال است. نخست این‌که به جهت دستور نگارشی این ترکیب با شکل «ملازمت و تعلیمِ سلطان» مفهوم‌تر است؛ چرا که ملازمت و تعلیم، دو کار و عمل متفاوت محسوب می‌شوند. فارغ از آن، بعید است که عین ترکیب «تعلیمِ سلطان» به جهت اداری و عنوان منصب، از رسمیت برخوردار بوده باشد، چرا که در معنای مستفاد از ترکیب «تعلیمِ سلطان»، رعایت جایگاه سلطان و فرمانروا نشده است و بعید است که در تشکیلات اداری و حکومت شغلی - دست کم در لفظ و ظاهر عبارت - چنین شغلی با چنان عنوانی وجود داشته باشد؛ به ویژه آن که در منابع و متون این روزگار، چنین الفاظ و عنوانی ذکر نشده است. از این رو بعید است که این نسبت از سوی تشکیلات حکومتی، به حافظ اعطا شده باشد و به احتمال زیاد انتساب آن از سوی طرفداران حافظ بوده است.^۱ به هر روی، حتی اگر بتوان «ملازمت شغل سلطان» را به عنوان مقام و منصبی در دربار آل مظفر و آل‌اینجو پذیرفت، باز هم از عبارت اخیر نمی‌توان «تعهدِ امورِ دیوانی» را استنباط کرد.

از قرار معلوم، انتساب مشاغل دیوانی به حافظ بیشتر از اصطلاحات به کار رفته در دیوان او، به ذهن پژوهشگران خطور کرده است. به کارگیری واژه‌هایی چون «وظیفه»، «عمل»، «صاحب دیوان»، «طغرا» و «منشور» در محتوای اشعار حافظ، پژوهشگران را به دیدگاه اخیر سوق داده که حافظ به شغل‌هایی چون «عمل‌داری» در دستگاه اداری و در خدمت صاحب دیوان بوده و به خاطر آن «وظیفه» دریافت می‌کرده است. زرین کوب به طور مشخص، سه بیت را به عنوان مصادیقی استفاده می‌کند که مطابق آن حافظ سابقه استخدام در تشکیلات دیوانی داشته است: «نه من ز بی عملی در جهان ملولم و بس /

۱. بنابراین تکیه بر عبارت اخیر، به جهت نسخه‌شناسی و تفسیر متن نیز می‌تواند بحث برانگیز باشد. برخی پژوهشگران با استناد به عبارت اخیر، با اطمینان بیشتر چنین استنباط کرده که حافظ «عهده دار تعلیم و تدریس سلطان» بوده است. فتح‌الله مجتبیایی، (۱۳۸۷)، «حافظ، شمس‌الدین محمد»، در: دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۲، تهران: بنیاد دانشنامه جهان اسلام، ص ۳۷۸.

تأملی درباره اشتغال حافظ شیرازی در تشکیلات دیوانی ۴۹

ملالت عمل هم ز علم بی عمل است»، «صاحب دیوان ما گویی نمی‌داند حساب/ کاندین طغرا نشان حسبه الله نیست» و «زهی خیال که منشور عشقبازی من/ از آن کمانچه ابرو رسد به طغرای». ^۱ وی می‌نویسد: «مناسبت منشور و طغرا نزد سایر شعرا هم که با دستگاه دیوان و اهل «عمل» آشنایی داشته‌اند، مورد توجه بوده است و از آن جمله است بیت ذیل از خاقانی: عشق تو به منشور کهن، جان ستد از من/ یارب چو شود تازه به طغرا چه ستاند» ^۲

چنان که ملاحظه می‌شود زرین کوب دلیل دیگری نیز برای دیوانسالار بودن حافظ، مطرح می‌کند که عبارت است از این که حافظ همانند «خاقانی» شعر گفته و بر اساس این استدلال می‌توان گفت که حافظ نیز مانند خاقانی، به کار دیوانی می‌پرداخته است. این قیاس از جهت اینکه خاقانی به جهت اشتغالات دیوانی مشهور بوده و همچنین مجموعه «منشات» یا مجموعه نامه‌های اداری و اخوانی مفصلی از وی برجای مانده، ناروا است. ^۳ افزون بر چند اصطلاح اخیر، حافظ در دیوان خود به شماری از اصطلاحات با محتوای دیوانی اشاره کرده است. از جمله آنها «توفیر، فرمان، حواله، تحریر، وظیفه، خزانه، مهر و نشان، سواد، نسخه سقیم، حقوق خدمت، باج و خراج، بیاض، انعام، پروانه، یرغو، دیوان عمل، تمغا، مثال، رقم، حکم، دیوان قضا، برات، برید» است. این اصطلاحات در شرح‌های غزلیات حافظ، مورد بحث قرار گرفته است. ^۴

بنابراین علاوه بر چند اصطلاح مورد استناد زرین کوب، اصطلاحات دیوانی بیشتری در دیوان حافظ وجود دارد که می‌تواند آگاهی حافظ را از ادبیات تشکیلات دیوانی نشان دهد. اما این اصطلاحات چه معنایی دارد؟ و چگونه می‌توان آنها را تفسیر کرد؟ آیا می‌توان بر اساس کاربرد این واژه‌های خاص دیوانی و صرف آگاهی از آنها چنین مطرح کرد که

۱. از کوچه زندان، ص ۲۳۸.

۲. همان، ص ۲۳۸.

۳. افضل‌الدین خاقانی (۱۳۴۹)، منشات خاقانی، تصحیح محمد روشن، تهران: دانشگاه تهران.

۴. برای نمونه نک: محمد بوسنوی سودی (۱۳۶۲)، شرح سودی بر حافظ، ترجمه عصمت ستارزاده، ارومیه: انزلی.

حافظ نیز عمل دیوانی داشته است؟ و او را در زمره‌ی دیوانیان و «عمل» داران دستگاه آل‌اینجو و یا مظفریان محسوب داشت؟

در تاریخ ادبیات ایران، شاعران فارسی‌سُرای هُستند که هرچند در شعر ایشان، اصطلاحات دیوانی به کار رفته است، اما هیچگاه عمل دیوانی نداشتند. نمونه بارز ایشان پوربهاء جامی شاعر سده هفتم قمری است. قصیده‌ی «مغولیه» او مملو از اصطلاحات اداری به زبان مغولی و ترکی رایج در عهد حکمرانی مغول در ایران است که به نظر برخی پژوهشگران معنای قصیده اخیر، تنها برای متخصصان تشکیلات اداری ایران آن دوره، قابل درک است و شخص عادی از درک آن درمانده خواهد بود.^۱ به هر حال این اشعار و تبحر وی در کاربرد اصطلاحات دیوانی، موجب انتساب وی به اشتغالات دیوانی نشده است.^۲

اصطلاحات دیوانی در شعر حافظ

۱. عمل

از سوی دیگر، پذیرش نظر اخیر بر اساس همان اصطلاحات دیوانی نیز بحث برانگیز است. به سخن دیگر، حتی اگر اشاره‌ای به عمل‌داری از سوی حافظ در اشعارش شده باشد، باز هم این پرسش مطرح می‌شود که آیا منظور حافظ از به کارگیری این واژگان بیان اشتغال به مشاغل دیوانی بوده و یا این که صرف سخن‌آرایی و به کار بستن آرایه‌های ادبی مد نظر او بوده است؟ از قرار معلوم حافظ در اشعار خود به کلام آرایبی بسیار توجه داشته است و شارحان دیوان وی، ناچار به بیان کنایه‌ها و معنای دور و نزدیک ابیات غزل‌های او خواهند بود. برای نمونه می‌توان همان بیت اخیر را که زرین کوب دستمایه اشتغال دیوانی حافظ قرار داده، واکاوی نمود: «نه من ز بی‌عملی در جهان ملولم و بس / ملالت علما هم ز علم بی‌عمل است». نخست این که، در این بیت تکرار حرف لام (۸ بار) به لحاظ ادبی تبحر شاعر را منعکس می‌کند و چنان‌که برخی از شارحان نیز اشاره کرده‌اند، این امر معطوف به صنعت «واج آرایبی» است.^۳ به عبارت دیگر شاعر بیش از مفهوم، به کلام‌آرایبی

1. Minorsky, V(1965), "Pur-i Bahā's Mongol Ode", *Bulletin of the School of Oriental and African Studies University of London*, Vol.XVIII, Part 1, p.262.

2. Ibid, pp. 262-264.

۳. بهاء الدین خرمشاهی(۱۳۸۷)، *حافظ نامه*، ج ۱، تهران: علمی فرهنگی، ص ۲۸۲، ۷۶۰.

تأملی درباره اشتغال حافظ شیرازی در تشکیلات دیوانی ۵۱

زیبایی‌شناسی توجه داشته است. همچنین حافظ در این بیت، «بی عملی» را در مقابل «علم بی عمل» قرار داده است. یعنی در عبارت «بی عملی» افزون بر عمل نکردن به علم، معنای بدون «عمل» ماندن یا نداشتن شغل دیوانی هم می‌تواند مطرح باشد. از این رو، این تفسیر به معنای گلایه حافظ از نداشتن شغل دیوانی که زمانی به آن مشغول بوده، تفسیر شده است.^۱ به نظر می‌رسد بررسی محتوا و حدود وظایف شغل دیوانی یا «عمل» داران می‌تواند در این زمینه راهگشا باشد. از نظر محققان در بیت اخیر داشتن «عمل» را چنین تعریف می‌کنند: «عامل و کارگزار حکومت... یعنی حاکم و مأمور وصول مالیات... مخصوصاً آن که مأمور جمع‌آوری و تحصیل مالیات و خراج است، گفته می‌شده است» به کار برده‌اند.^۲

مطابق دیدگاه اخیر، حافظ به عنوان «عامل» از سوی دیوان، وظیفه گردآوری مالیات و خراج ولایات را بر عهده داشته است؛ اما «عمل» به عنوان شغل دیوانی واژه‌ای کلی است. چنان که سعدی نیز در خصوص وزارت، همین واژه عمل را به کار برده است.^۳ بنابراین اشاره کنایه‌ای حافظ به عمل بسیار مبهم بوده و نمی‌توان وظیفه او را در میان مشاغل دیوانی مشخص کرد. افزون بر این، بر اساس پژوهش‌های صورت گرفته، در روزگار مغول مقام «عامل»، و اصطلاح «عمل» در تشکیلات دیوانسالاری رایج نبوده است^۴ و ظاهراً وظایف مقام اخیر به مأموری با نام «متصرف» انتقال یافته است.^۵ همچنین در بیت اخیر الزاماً و به روشنی تعیین نمی‌شود که حافظ زمانی عمل یا کار دیوانی داشته است،^۶ بلکه معنای بیت می‌تواند چنین هم باشد که حافظ به طور مطلق از نداشتن آن «ملول» بوده

۱. از کوجه زندان، ص ۱۱۲؛ «چند اصطلاح دیوانی در اشعار حافظ»، ص ۸۹.

۲. همان، ص ۸۹.

۳. سعدی شیرازی (۱۳۸۴)، گلستان، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی، ص ۶۹.

۴. شمیسی شریک امین (۱۳۵۷)، فرهنگ اصطلاحات دیوانی دوران مغول، تهران: فرهنگستان ادب و هنر، ص ۱۷۲.

۵. همان، ص ۲۱۲-۲۱۱.

۶. به‌طور مثال مقایسه شود با این بیت سعد سلمان (سده ۵ و ۶ قمری) که به روشنی و مشخصاً در آن شاعر از این‌که زمانی عمل دیوانی داشته، سخن می‌گوید «چون پیرهن عمل پوشیدم / بگرفت قضای بد، گریبانم» مسعود سعد سلمان (۱۳۶۲)، دیوان، تصحیح رشید یاسمی، تهران: امیرکبیر، ص ۳۵۱.

است. چنان که بسیاری از شارحان این معنی - شغل دیوانی - را در بیت اخیر استنباط نکرده‌اند.^۱

۲. وظیفه

واژه دیگری که توسط محققان اخیر، از آن استنباط شغل دیوانی شده، اصطلاح «وظیفه» است. زرین کوب از کاربرد این اصطلاح در یکی از ابیات^۲ چنین استنباط کرده که حافظ «زمستان تیره» را به عنوان یک مأمور «دیوانی» در انتظار دریافت «وظیفه» پشت سر گذاشته است^۳ و کاربرد «وظیفه» در شعر حافظ، همان حقوق و مواجب یک «دیوانی» بوده که در ازای خدمات در تشکیلات اداری دریافت می‌شده است.^۴ اصطلاح وظیفه به عنوان وجوهات و هر نوع پرداختی از سوی حکومت به افراد، می‌توانسته مصادیق مختلفی داشته باشد و تنها به مشاغل دیوانی محدود نبوده است و علاوه بر این که «وظیفه» به حقوق مأموران دیوانی اطلاق می‌شد، «به افراد مورد لطف حاکمان مثل شاعران مدیحه‌سرا» نیز تعلق می‌گرفت.^۵ مطابق محتوای دستورالکاتب از متون دیوانی اواسط سده هشتم قمری، اصطلاح «وظیفه» به مقامات مذهبی و علمی نیز تعلق می‌گرفت. برای نمونه در خصوص حقوق منظم «منصب تدریس»^۶ «منصب خطابت»^۷، از عبارت «وظیفه» استفاده شده است.

۱. شرح سودی بر حافظ، ج ۱، ۳۱۱؛ بهروز ثروتیان (۱۳۸۰)، شرح غزل‌های حافظ، تهران: پویندگان دانش، ج ۱، ص ۴۸۱؛ حافظ نامه، ج ۱، ص ۲۸۳-۲۸۱؛ پرویز اهورا (۱۳۷۲)، کلک خیال انگیز: فرهنگ جامع دیوان حافظ، ج ۳، تهران: اساطیر، ص ۱۶۶۴-۱۶۶۱.

۲. گرچه به بیت اشاره‌ای نمی‌شود اما به روشنی پیداست که منظور ابیات زیر است: «رسید مزده که آمد بهار و سیزه دمید/ وظیفه گر برسد مصرفش گل است و نبید» (حافظ شیراز (۱۳۶۲)، دیوان حافظ، تصحیح پرویز ناتل خانلری، تهران: خوارزمی، ج ۱، ص ۸۴) و یا «ای عاشق گدا، چو لب روح بخش یار/ میدانندت وظیفه، تقاضا چه حاجتست؟» (همان، ج ۱، ۴۶۴).

۳. از کوچه رندان، ص ۱۱۲.

۴. «زندگی و روزگار حافظ»، ص ۱۷.

5. Bosworth, C.E, (2002), "Wazifa" EI2, Leiden, Brill, V.XI, p. 184.

۶. محمد بن هندوشاه نخجوانی (۱۹۷۶)، دستورالکاتب فی تعیین المراتب، تصحیح ع.ع. علیزاده، مسکو: دانش، ص ۲۲۱-۲۲۰.

۷. همان، ص ۲۲۴.

تأملی درباره اشتغال حافظ شیرازی در تشکیلات دیوانی ۵۳

بنابراین کاربرد اصطلاح وظیفه در شعر حافظ و انتظار دریافت آن از نگاه شاعر، نمی‌تواند اثبات‌کننده این باشد که این «وظیفه» ضرورتاً در برابر کار دیوانی بوده است. از سوی دیگر برخی پژوهشگران، «وظیفه»‌ای که حافظ در این بیت به آن اشاره می‌کند را پاداش اشعاری می‌دانند که حافظ در مدح حامیان خود از میان حکام و فرمانروایان سروده و انتظار او از دریافت «وظیفه» به جهت ثناگویی و مدح آن بزرگان حکومتی بوده است.^۱ از قرار معلوم این دیدگاه بر وجود رسم معمول میان شعرا و حاکمان و مقامات دیوانی استوار شده و می‌تواند مسبق به سابقه تاریخی باشد.

کاربرد واژه‌های دیوانی رایج پیش و پس از حکمرانی مغول‌ها

علاوه بر این، بررسی محتوای اشعار و تحلیل اصطلاحات دیوانی مورد استفاده حافظ، چند نکته را بازگو می‌کند. نخست، همچنان‌که در خصوص واژه‌ی «عمل» نشان داده شد، کاربرد اداری و روزمره‌ی این واژه در تشکیلات اداری، بیشتر مربوط به روزگار پیش از عهد مغول است. همین‌طور در خصوص برخی واژه‌ها، از جمله واژه «برید» نیز چنین موضوعی روی داده است.^۲ برید واژه‌ای است که در ساختار اداری و دیوانی خلفای اموی، به ویژه عبدالملک اموی ایجاد شده و در حکومت‌های محلی ایران نیز به کار بسته شده بود و در معنا به نظام ارتباطی و شبکه خبررسانی اطلاق می‌گردید.^۳

این واژه در ساختار اداری آن، با ورود مغول دگرگون شده و در دوره پس از مغول با نام «یام» شهرت یافته و در متون تاریخی مکرر به این واژه اشاره شده است.^۴ از این رو، با توجه به مرسوم شدن واژه «یام» به جای «برید» در روزگار پس از مغول، اشاره حافظ به

1. Yarshater, E. (2003), "Hafez, i. an overview", EI, New York, Encyclopedia Iranica Foundation, Vol. XI, p. 465.

۲. به عنوان نمونه نگاه کنید به این بیت: «برید صبح وفا نامه‌ای که برد به دوست / ز خون دیده ما بود مهر عنوانش» دیوان حافظ، (۱۳۶۲)، ص ۵۶۸.

3. Sourdel, D (1960), "Barid" EI2, Leiden, Brill, V. I, p. 1045.

۴. عظاملک جوینی (۱۳۸۵)، تاریخ جهانگشا، ج ۱، تصحیح محمد قزوینی، تهران: دنیای کتاب، ص ۲۲؛ شرف‌الدین علی یزدی (۱۳۸۷)، ظفر نامه، ج ۱، تصحیح س. میر محمد صادق و ع. نوایی، تهران: مجلس شورای اسلامی، ص ۹۳.

واژه‌ی منسوخ شده برید و یا عدم توجه به واژگان روزمره و مصطلح اداری آن‌ایام یعنی «ایام»، می‌توان گفت حافظ از نزدیک با دستگاه دیوانی روزگار پس از مغول سروکار نداشته و احتمالاً آن را از میان متون گذشته برگرفته است و از این رو، بعید است که این کاربرد نمایان‌گر شخص باشد که به استخدام آن تشکیلات اداری روزگار پس از سقوط مغول‌ها درآمده باشد.

موضوع دیگر این است که چرا با وجود تاثیرپذیری متون نظم و نثر فارسی از حاکمیت مغول‌ها و ورود واژگان ترکی و مغولی در آنها، در دیوان حافظ واژه‌های ترکی و مغولی اندکی به کار گرفته شده است؟ اگر پذیرفته شود که حافظ با دستگاه اداری این روزگار سر و کار روزمره داشته و به استخدام تشکیلات دیوانی روزگار خود درآمده است، آن‌گاه بهره‌گیری اندک حافظ از اصطلاحات مغولی و ترکی که در شعر شاعران این روزگار رواج داشته است،^۱ جای تأمل دارد. در حالی که طبق یک بررسی از واژه‌های ترکی - مغولی به کار رفته در دیوان حافظ، تنها ۱۵ واژه مشتمل بر «تابک، ایاغ، ایلخانی، ترک، تمغا، چگل، چنگزخانی، خاقانی، ختن، خطا، خلخ، طغرا، ماچین، یرغو، یغما» شناسایی شده است^۲ و در این میان، تنها سه اصطلاح از واژه‌های دیوانی و اداری مصطلح شده در عهد مغول به شمار می‌آیند. واژه‌های ایلخان، «یرغو» (به معنای استنطاق، محکمه بازپرسی)^۳ و «تمغا» (نوعی مالیات که از هر نوع شغل و پیشه‌ای اخذ می‌شد)^۴ از جمله واژه‌های ترک - مغولی دستگاه دیوانسالاری است که از عهد مغول در ایران رایج شده و در ابیات مورد استفاده حافظ بوده است.

همچنین با تکیه بر یکی از ابیات دیوان حافظ، یعنی «در سه سال آنچه بیندوختم از شاه و وزیر / همه بر بود به یک دم فلک چوگانی» چنین عنوان شده است که می‌توان «استنباط کرد که خواجه در فاصله سال ۷۳۸ تا اواخر ۷۴۰ ق که جلال‌الدین مسعود شاه

۱. از جمله این شاعران قاسم انوار است. برای آگاهی در این زمینه نک: صفا (۱۳۷۸)، ج ۴، ص ۱۴۸.

۲. احمد سمیعی (۱۳۶۵)، «کلام و پیام حافظ»، در: «درباره حافظ»، نصرالله یورجوادی، تهران: نشر دانشگاهی، ص ۵۷.

3. Lambton.A.K.S, (2002), "Yārghu" EI2, Leiden, Brill, V.XI, 284-286.

4. Leiser, G, (2000), "Tamghā", EI2, Leiden, Brill, V. X, p.170.

اینجو بر شیراز مستولی بوده، شغل و وظیفه‌ای دیوانی داشته که یاران و مردان پیر حسین چوپانی پس از تصرف شیراز آن را گرفته‌اند.^۱

از مجموع ابیات این غزل، تنها اشاره‌ای را که می‌تواند مؤید دیدگاه اخیر (یعنی احتمال اشتغال دیوانی حافظ) باشد، همین یک بیت است. اما این بیت چه می‌گوید؟ حافظ در بیان احوال «ظلمانی» خود خطاب به «شاه و خسرو» چنین می‌گوید که آنچه طی سه سال اندوخته بود، از دست رفته و اکنون در خواب دیده که چهارپای وی در اصطبل سلطان بسته شده است. به عبارتی وی خواب دیده که روزگار عزت و توجه شاهی به وی روی آورده است و یا در مضمون شعر، تمنای آن را از ممدوح خود کرده است. نخست این که از نظر محققان چنین فرض شده که این حقوق و مواجب با عنوان «وظیفه» و غیر آن، ضرورتاً و قطعاً در ازای خدمات اداری و دیوانی بوده است و به وجه دیگر آن، یعنی وظایف و مستمری‌هایی که به شعرا، مداحان و بزرگان علم، دین و ادب اختصاص می‌یافت، محتمل تلقی نشده است.

به هر روی دیدگاه و استدلال اخیر در این خصوص، مناقشه برانگیز است و نمی‌توان صرفاً با تکیه بر آن، واقعیتی مسلم در خصوص زندگی حافظ روایت کرد؛ به ویژه این که اشاره‌ای تکمیلی و لفظی مشخص در همان قطعه و حتی چنان‌که نشان داده شد در دیگر ابیات و اشعار حافظ مبنی بر اشاره به شغل دیوانی مشخص و متناسب با تشکیلات عهد آل اینجو و آل مظفر دیده نمی‌شود. از سوی دیگر، این مطلب که اموال اندوخته حافظ در عهد سلطه پیر حسین چوپانی گرفته شده باشد، نیز فاقد استناد تاریخی و ظاهراً تنها بر حدس و گمان است و محقق اخیر این مطالب را به منبع و مرجع خاصی مستند نساخته است.^۲ و چنان که در مطالب پیش‌رو نیز دیده خواهد شد، منابع تاریخی اعم از تذکره‌ها، تاریخ‌نگاری‌ها مؤید این موضوع نیست و از این‌رو دیدگاه اخیر را نمی‌توان بر اساس روش علمی تایید کرد.

۱. «زندگی و روزگار حافظ»، ص ۱۶-۱۵.

۲. چنانکه در مقدمه این مقاله، به این محققان از جمله عبدالحسین زرین کوب، اشاره شد.

۳. «زندگی و روزگار حافظ»، ص ۱۷-۱۶.

گزارش منابع تاریخی

گذشته از بررسی محتوای اشعار و قرائن شعری که محققان با توجه به آن به قضاوت در خصوص اشتغالات دیوانی حافظ پرداخته بودند، محتوای گزارشات تاریخی متون تذکره‌ای و غیر آن در خصوص اشتغالات حافظ نیز نشان از استخدام وی در تشکیلات دیوانی آل مظفر و آل اینجو ندارد و حتی اشاره‌ای جزئی و مطلبی مختصر در این مورد نیز دیده نمی‌شود. منابع موجود در این زمینه عبارتند از:

۱. منابع ادبی

احتمالاً محتوای مطالب کتاب *انیس الناس* که در ۸۳۰ ق. نوشته شده، قدیمی‌ترین منبع درباره زندگی حافظ محسوب می‌شود. در اثر اخیر، مؤلف ضمن بیان حکایتی، به داستان ملاقات حافظ با تیمور می‌پردازد. مطابق آن تیمور در پی حمله به قلمرو آل مظفر به شیراز آمده و دستور به گردآوری مال می‌دهد. در این میان «چون حافظ شاعر یکی از ارباب تاهل بود و خانه‌ای داشت از محله او از آن جمله مقداری به نام او بنوشتند و محصل حواله کردند» و حافظ نیز که ظاهراً در این روزگار فقیر بود نزد تیمور می‌رود و «اظهار افلاس و بی‌چیزی» می‌کند و تیمور نیز که او را شناخته است، در خصوص شعر مشهور «ترک شیرازی» با او از روی مطایبه سخن می‌گوید.^۱ در این حکایت نه تنها حافظ به عنوان مأمور دیوانی توصیف نمی‌شود، بلکه می‌توان گفت همانند رعایای آحاد الناس از او مالیات اخذ شده است.

تذکره *نفحات الانس* جامی نیز به عنوان یکی از منابع متقدم درباره‌ی حافظ، با توجه به رویکرد مؤلف نسبت به تصوف، بیشتر حافظ را به عنوان یک صوفی بسیار مشهور معرفی کرده و هیچ اشاره‌ای به دیگر احوالات و زندگانی وی ندارد.^۲ در *تذکره الشعراء* دولت‌شاه سمرقندی که در اواخر دوره تیموری نگارش یافته، چنین نوشته شده که «همواره

۱. شعر مشهور «اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را»؛

نک: شجاع (۱۳۵۰)، *انیس الناس*، تصحیح ایرج افشار، تهران: بنیاد ترجمه و نشر کتاب، ص ۳۱۷.

۲. عبدالرحمن جامی (۱۳۸۶)، *نفحات الانس*، تصحیح محمود عابدی، تهران: سخن، ص ۶۱۲-۶۱۱.

تأملی درباره اشتغال حافظ شیرازی در تشکیلات دیوانی ۵۷

حافظ به درویشان و عارفان صحبت داشتی و احياناً به صحبت حکام و صدور نیز رسیدی.^۱ به سخن دیگر روایت سمرقندی مقام حافظ را حتی فراتر از آن می‌دیده که در استخدام حکام درآمده باشد و حضور وی به عنوان هم‌سخن و هم‌نشین، نزد مقامات حکومتی را نیز تنها با لفظ «احیاناً» مطرح می‌کند.

تذکره میخانه نیز سخنی در خصوص مشاغل دیوانی به میان نیاورده است و در عین حال مطلبی ذکر کرده که پیوند حافظ را با دربار حکام بیان می‌کند. در اثر اخیر ضمن بیان این که «اکثر پادشاهان ذی شان تحفه از اطراف و اکناف بجهت خواجه میفرستاده‌اند و آرزوی صحبت ایشان [حافظ] داشته‌اند، انواع ظرافت و مطایبه ازیشان سرمیزده» است^۲ و در ادامه اشاره می‌کند که شاه شجاع مظفری از جمله این «پادشاهان» بوده است که به اصرار همسرش، حافظ را به دربار خود دعوت کرد تا همسرش به مشاعره با وی بپردازد.^۳ آنچه از روابط حافظ با دربار حکومتی ملاحظه می‌شود، در آن صحبتی از اشتغال وی در تشکیلات دیوانی نیست و حتی به گونه‌ای سخن می‌رود که حافظ ارتباط همیشگی با دربار حکام نداشته و همواره «آرزوی صحبت» او را داشته‌اند.

مشابه این رویه را می‌توان در تذکره‌های متاخرتر نیز مشاهده کرد. چنان که صاحب تذکره هفت اقلیم^۴ و آتشکده آذر^۵ اشاره‌ای به هر گونه خدمات اداری و استخدام وی در تشکیلات دیوانی ندارند. همین‌طور گفته شده که حافظ «مطلقاً اعتنایی به زخارف دنیوی نکرده با درویشان مصاحب و به لباس فقر متلبس بود».^۶ در این روایت آذر بیگدلی تلاش

۱. دولتشاه سمرقندی (۱۳۸۰)، تذکره الشعراء، تصحیح فاطمه علاقه، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، ص ۵۳۱.

۲. عبدالنبی فخرالزمانی قزوینی (۱۳۶۲)، تذکره میخانه، تصحیح احمد گلچین معانی، تهران: اقبال، ص ۸۴-۸۸.

۳. همان، ص ۸۹.

۴. امین احمد رازی (۱۳۸۹)، تذکره هفت اقلیم، ج ۱، تصحیح م.ر. طاهری، تهران: سروش، ص ۲۱۹-۲۲۱.

۵. لطفعلی بیگ آذربیدگلی (۱۳۷۸)، آتشکده آذر، ج ۲، تصحیح م.ه. محدث، تهران: امیرکبیر، ص ۱۲۷-۱۲۶.

۶. همان، ج ۲، ص ۱۲۶.

می‌کند تا چهره‌ای معنوی از حافظ ترسیم کند که مطابق آن حافظ تارک امور دنیوی بوده است.

۲. منابع تاریخ‌نگاری

به نظر می‌رسد که دلیل وجود ابهام در زندگی حافظ این است که متون تاریخ‌نگاری آن دوره اشاره‌ای به او ندارند. منابع نزدیک به زمانه حافظ، نظیر *ظفرنامه*^۱ شامی، ذیل جامع *التواریخ*^۲، مطلع سعدین و مجمع بحرین^۳ و سرانجام *ظفرنامه* یزدی^۴ با این که همگی از تاریخ‌نگاری‌های برجسته این روزگار محسوب می‌شوند و نیز در همه این منابع در خصوص حمله تیمور به شیراز سخن به میان آمده، اما اشاره‌ای هر چند اجمالی به حافظ نشده است. به هر روی در نبود منابع متقدم، به ناچار تنها به اشاره‌هایی در متون متأخرتر می‌توان روی آورد. ظاهراً فصیحی خوافی (۷۷۷-۸۴۵ ق.)، در میان متون «تاریخ‌نگاری»، کهن‌ترین اثری است که به حافظ اشاره کرده است؛ اما در آن اثر تنها به ذکر نام و لقب حافظ و سال وفات او اشاره شده است.^۵

پس از آن در میان کتاب‌های تاریخ‌نگاری فارسی می‌توان به *حیب‌السیر* (تالیف ۹۲۹ ق.) اثر مشهور خواندمیر اشاره نمود که مطالبی درباره حافظ ذکر کرده است. به هر حال در این اثر، به غیر از ذکر مطالبی درباره معاشرت حافظ با شاه شجاع و طرح مباحث شعری میان ایشان سخن از موضوع دیگری به میان نیامده است.^۶ در *ریاض الفردوس* خانی که در حدود ۱۰۸۲ ق. نوشته شده است، به جز ارتباط نزدیک شاه شجاع با حافظ سخن بیشتری

۱. نظام‌الدین شامی (۱۳۶۳)، *ظفرنامه*، تصحیح ف. تاور، تهران: بامداد.

۲. حافظ ابرو (۱۳۱۷)، *ذیل جامع التواریخ*، تصحیح خ. بیانی، تهران: علمی.

۳. عبدالرزاق سمرقندی (۱۳۸۳)، *مطلع سعدین و مجمع بحرین*، تصحیح ع. نوایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.

۴. شرف‌الدین علی یزدی (۱۳۸۷)، *ظفرنامه*، تصحیح س. میر محمد صادق و ع. نوایی، تهران: مجلس شورای اسلامی.

۵. فصیحی خوافی (۱۳۸۶)، *مجمعل فصیحی*، ج ۳، تصحیح محسن ناحی نصرآبادی، تهران: اساطیر، ص ۹۹۴.

۶. خواندمیر (۱۳۸۰)، *حیب‌السیر*، ج ۳، تصحیح جلال همایی، تهران: خیام، ص ۳۱۵.

در خصوص پیوستگی او به دربار و دیوان نشده است.^۱ به همین صورت در تاریخ راقم نیز که در حدود پیش از سال ۱۱۲۵ ق، اثر خود را نگاشته، همان مطالب به نوعی تکرار شده است.^۲ سرانجام فارسنامه فسایی نیز با وجود اختصاص دادن مطالب مفصل‌تر درباره‌ی زندگانی حافظ در مقایسه با منابع دیگر، اشاره‌ای به کار و مشاغل دیوانی حافظ و هر گونه پیوند او با این تشکیلات ندارد.^۳

از آنجایی که میزان اعتبار مطالب متون تاریخ‌نگاری در مقایسه با صحت و اعتبار متون تذکره‌ای نزد پژوهشگران تاریخ بیشتر است و درباره‌ی حافظ منابع متقدم اطلاعاتی به دست نمی‌دهند؛ لذا می‌توان گفت ضروری است تا آنچه در خصوص احوالات حافظ روایت می‌شود، با احتیاط بیشتری مورد ملاحظه قرار گیرد. به هر شکل آنچه روشن می‌نماید، این است که پژوهشگران بدون وجود استنادات تاریخی مورد اطمینان و متقن و نیز تنها بر اساس تفسیری خاص از چند بیت شعر حافظ به یک نتیجه در خصوص زندگی حافظ رهنمون شده‌اند که البته این تفسیر خاص، فاقد پشتوانه لازم و استدلال علمی منتج از بررسی تمامی اشعار دیوان حافظ است. چنان که این پژوهش، از مقایسه اصطلاحات دیوانی شعر حافظ با نمونه‌های اصطلاحات دیوانی رایج در روزگار او نشان می‌دهد، بعید به نظر می‌رسد که حافظ درگیری و اشتغال روزمره‌ای در تشکیلات دیوانی داشته و اظهار نظر قاطع در خصوص استخدام وی در دیوانسالاری آل مظفر، آل اینجو امری برخلاف اصول علمی است.

۱. محمد میرک حسینی (۱۳۸۵)، ریاض الفردوس خانی، تصحیح ایرج افشار و فرشته صرافان، تهران: افشار، ص ۴۶۳.

۲. سید شریف راقم سمرقندی (۱۳۸۰)، تاریخ راقم، تصحیح منوچهر ستوده، تهران: افشار، ص ۲۳.

۳. میرزا حسن فسایی (۱۳۶۷)، فارسنامه، ج ۲، تصحیح منصور رستگار فسایی، تهران: امیرکبیر، ص ۱۱۶۴-۱۱۶۲.

نتیجه

هدف اصلی این پژوهش، بررسی دیدگاه برخی پژوهشگران در خصوص پیوستگی و اشتغال حافظ در تشکیلات دیوانی است. واکاوی استنباط و استنادات پژوهشگرانی مشهور چون ذبیح‌الله صفا و زرین‌کوب نشان می‌دهد که عمده تکیه ایشان بر تحلیل مضمون اشعار و تفسیر واژگان دیوانی به کار رفته در اشعار حافظ بوده است. بررسی حاضر نشان داده است که اشعار حافظ که مورد استناد پژوهشگران قرار گرفته و بر مبنای آن به ترسیم تاریخ زندگانی او پرداخته‌اند، ضرورتاً و الزاماً به اشتغال دیوانی وی اشاره‌ای ندارد. علاوه بر این، عمده شرح‌نویسان دیوان حافظ از سویی در اوایل قرن یازدهم هجری تا روزگار معاصر به «عمل» داری و عامل بودن حافظ اشاره‌ای نکرده‌اند. از سوی دیگر، استنباط شغل دیوانی از واژه‌ی «وظیفه» نیز چنان که روشن گردید، در روزگار حافظ محدود به صاحب‌منصبان دیوانی و مأموران اداری نبوده است و مقامات مذهبی، صوفیان و حتی افراد مورد لطف و توجه سلطان نظیر شاعران و مداحان نیز مشمول آن قاعده حکومتی می‌شدند. همچنین بررسی معنای واژگان اداری به کار رفته در دیوان حافظ نیز، دست کم روشن نمی‌کند که حافظ با تشکیلات دیوانی پیوستگی داشته است. وی در اشعار خود از اصطلاحات دیوانی استفاده می‌کند که در روزگار حافظ دیگر به عنوان واژگان روز و رایج آن روزگار، کاربرد جاری و روزمره‌ای نداشته است؛ چنان‌که در خصوص واژه‌های «برید» و یا «عمل» و «عامل» قابل ملاحظه است. به همین صورت به غیر از چند واژه یرغو و تمغا، اصطلاحات مورد استفاده حافظ نشانی از ادبیات و اصطلاحات خاص تشکیلات دیوانی ایلخانان در ولایات ندارد و به نظر می‌رسد که عمده این واژگان، مربوط به روزگار پیش از عهد مغول است.

علاوه بر اشعار حافظ، منابع تاریخی نیز به صورت مستقیم و مشخص از اشتغالات دیوانی حافظ سخن به میان نمی‌آورند. تنها موضوعی که می‌توان با اتقان بیشتری در خصوص آن سخن گفت، ملازمت حافظ در دربار حکام و فرمانروایان وقت به عنوان «شاعر دربار» است که مطابق عادت سلاطین و حکام، مسبوق به سابقه است و با توجه به این که منابع تذکره‌ای هم به آن اشاره داشته‌اند و سرانجام با توجه به مضمون اشعار حافظ، می‌تواند درباره‌ی تاریخ زندگانی حافظ محتمل‌تر باشد.

فهرست منابع و مآخذ

- آذربیدگلدی، لطفعلی بیگ (۱۳۷۸)، *آتشکده آذر*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر.
- انوری، حسن (۱۳۷۳)، *اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی*، تهران: سخن.
- اهور، پرویز (۱۳۷۲)، *کلک خیال انگیز فرهنگ جامع دیوان حافظ*، تهران: اساطیر.
- بورنامداریان، تقی (۱۳۸۶)، «حافظ»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، ج ۲، زیر نظر اسماعیل سعادت، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۶۳۷-۶۴۴.
- ثروتیان، بهروز (۱۳۸۰)، *شرح غزل‌های حافظ*، تهران: یویندگان دانش.
- جامی، عبدالرحمن (۱۳۸۶)، *نفحات الانس*، تصحیح محمود عابدی، تهران: سخن.
- جوینی، عطاملک (۱۳۸۲)، *جهانگشای جوینی*، تصحیح محمد قزوینی، ج ۲، تهران: دنیای کتاب.
- حافظ ابرو (۱۳۱۷)، *ذیل جامع التواریخ*، تصحیح خانبابا بیانی، تهران: علمی.
- حافظ شیراز (۱۳۶۲)، *دیوان حافظ*، تصحیح پرویز ناتل خانلری، تهران: خوارزمی.
- _____ (۱۳۶۹)، *دیوان حافظ*، تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: زوار.
- حسینی، محمد میرک، (۱۳۸۵)، *ریاض الفردوس خانی*، تصحیح ایرج افشار و فرشته صرافان، تهران: بنیاد موقوفات افشار.
- خاقانی، افضل الدین (۱۳۴۹)، *منشآت خاقانی*، تصحیح محمد روشن، تهران: دانشگاه تهران.
- خرمشاهی، بهاء الدین (۱۳۸۷)، *حافظ نامه*، تهران: علمی فرهنگی.
- خواندمیر (۱۳۸۰)، *حبیب السیر*، تصحیح جلال همایی، تهران: خیام.
- رازی، امین احمد (۱۳۸۹)، *تذکره هفت اقلیم*، تصحیح محمدرضا طاهری، تهران: سروش.
- راقم سمرقندی، سید شریف (۱۳۸۰)، *تاریخ راقم*، تصحیح منوچهر ستوده، تهران: موقوفات افشار.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۳)، *از کوچه زندان*، تهران: سخن.
- دولت‌شاه سمرقندی (۱۳۸۵)، *تذکره الشعرا*، تصحیح فاطمه علاقه، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- سجادی، سید صادق (۱۳۹۱)، «زندگی و روزگار حافظ»، حافظ زندگی و اندیشه، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ص ۵-۲۱.
- سعدی، شیخ مصلح الدین، (۱۳۸۴)، *گلستان*، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.
- سمرقندی، عبدالرزاق (۱۳۸۳)، *مطلع سعدین و مجمع بحرین*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- سمیعی، احمد (۱۳۶۵)، «کلام و پیام حافظ»، در: *درباره حافظ*، نصرالله پور جوادی، تهران: نشر دانشگاهی، ص ۶۱-۵۱.
- سودی، محمد بوستوی (۱۳۶۲)، *شرح سودی بر حافظ*، ترجمه عصمت ستارزاده، ارومیه: انزلی.

۶۲ مطالعات تاریخ فرهنگی، شماره ۲۷

- شامی، نظام‌الدین (۱۳۶۳)، *ظفرنامه*، تصحیح ف. تاور، به کوشش پناهی سمنانی، تهران: بامداد.
- شجاع (۱۳۵۰)، *انیس الناس*، تصحیح ایرج افشار، تهران: بنیاد ترجمه و نشر کتاب.
- شریک امین، شمیم (۱۳۵۷)، *فرهنگ اصطلاحات دیوانی دوران مغول*، تهران: فرهنگستان ادب و هنر.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۸)، *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران: فردوس.
- فصیحی خوافی (۱۳۸۶)، *مجمل فصیحی*، تصحیح محسن ناحی نصرآبادی، تهران: اساطیر.
- فسایی، میرزا حسن (۱۳۶۷)، *فارسانه ناصری*، تصحیح منصور رستگار فسایی، تهران: امیرکبیر.
- قزوینی، عبدالنبی فخرالزمانی (۱۳۶۲)، *تذکره میخانه*، تصحیح احمد گلچین معانی، تهران: اقبال.
- مجتبایی، فتح‌الله (۱۳۸۷)، «حافظ، شمس‌الدین محمد»، *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۱۲، تهران: بنیاد دانشنامه جهان اسلام، ص ۳۸۴-۳۷۷.
- مسعود سعد سلمان (۱۳۶۲)، *دیوان مسعود سعد سلمان*، تصحیح رشید یاسمی، تهران: امیرکبیر.
- نخجوانی، محمد (۱۹۷۶)، *دستورالکاتب فی تعیین المراتب*، تصحیح علیزاده، مسکو: دانش.
- هاشمی‌راد، سید حسین، «چند اصطلاح دیوانی در اشعار حافظ»، *ماهنامه حافظ*، تهران، ش ۳۰، تیرماه ۱۳۸۵، ص ۹۳-۸۸.
- هروی، حسینعلی (۱۳۶۵)، «سخنی از تصحیح جدید دیوان حافظ»، *درباره حافظ*، برگزیده مقاله‌های نشر دانش، تهران: نشر دانشگاهی.
- و صاف، عبدالله بن فضل‌الله شیرازی (۱۳۳۸)، *تجزیه الامصار و ترجیه الاعصار*، تهران: ابن سینا.
- یزدی، شرف‌الدین علی (۱۳۸۷)، *ظفرنامه*، تصحیح سید سعید میرمحمد صادق و عبدالحسین نوایی، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- Bosworth, C.E (2002), "Wazifa" EI², Leiden: Brill, V.XI, pp. 184-185.
- Leiser, G, (2000), "Tamghā", EI², Leiden, Brill: V. X, pp.170.
- Lambton, A.K.S, (2002), "Yārghu" EI², Leiden, Brill: V.XI, pp. 284-286.
- Minorsky, V, (1965), "Pur-i Bahā's Mongol Ode", *Bulletin of the School of Oriental and African Studies University of London*, Vol.XVIII, Part 1, pp. 260-278.
- Sourdell, D, (1960), "Barid" EI², Leiden: Brill, V. I, pp. 1045-1046.
- Yarshater, E, (2003), "Hafez, i. an overview", EI, New York, Encyclopedia of Iranica Foundation, Vol. XI, pp. 461-465.